

منطق الطیر عطار؛ رویکرد نشانه‌شناختی پیرس و پدیدارشناختی مرلوپونتی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۵

کد مقاله: ۵۶۴۴۴

امیرجوان آراسته^۱، امید روستا^{۲*}، مجید احمدی^۳

چکیده

این مقاله با هدف واکاوی لایه‌های معنایی و تجربی منظومه‌ی عرفانی «منطق الطیر» عطار نیشابوری، با اتکا به دو چارچوب نظری نشانه‌شناسی چارلز سندرز پیرس و پدیدارشناسی موریس مرلوپونتی نگاشته شده است. با تمرکز بر متن منطق الطیر، نشانه‌های موجود در این سفر تمثیلی به ویژه شخصیت‌ها، موانع و هدف نهایی بر اساس سه‌گانه‌ی نشانه‌ی پیرسی یعنی شاخص، شبیه‌نگار، نماد تحلیل می‌شوند. همزمان، ابعاد پدیدارشناختی سفر، با تأکید بر مفاهیم مرلوپونتی مانند بدن‌مندی، زیست‌جهان، ادراک حسی، و بینادهنیت مورد بررسی قرار می‌گیرد. تحلیل ترکیبی این دو رویکرد نشان می‌دهد که سفر پرندگان تنها یک گذر انتزاعی نیست، بلکه تجربه‌ای عمیقاً جسمانی و ادراکی است که در آن بدن و حواس، واسطه‌ی ضروری درک و تفسیر نشانه‌های الهی و نیل به حقیقت یعنی سیمرغ هستند. تجربه‌ی عرفانی در منطق الطیر، در تقاطع نشانه‌ها جای که معنا را شکل می‌دهند و ادراک پدیدارشناختی که در جهان تنیده است، رخ می‌دهد. لحظه‌ی اتحاد نهایی، اوجی است که در آن تفکیک نشانه‌شناختی دال یعنی پرندگان و مدلول یعنی سیمرغ و نیز دوگانگی سوژه-ابژه در ادراک پدیدارشناختی، در ساحت بی‌نشانی محو می‌شود. پرسش مقاله چگونه می‌توان سفر روحانی پرندگان به سوی سیمرغ را به مثابه‌ی فرآیندی نشانه‌شناختی و پدیدارشناختی تفسیر کرد؟

واژگان کلیدی: منطق الطیر، عرفان اسلامی، نشانه‌شناسی پیرس، پدیدارشناسی مرلوپونتی، بدن‌مندی، زیست‌جهان، سیمرغ.

منطق الطیر عطار نیشابوری، از شاهکارهای بی‌بدیل ادبیات عرفانی جهان، تمثیلی ژرف و چندلایه از سفر روح انسان به مثابه پرندگان به سوی حقیقت مطلق یعنی سیمرغ است. این سفر پر فراز و نشیب، تنها یک داستان تمثیلی ساده نیست، بلکه نقشه‌ای است هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی برای وصول به ذات الهی است. درک عمیق این منظومه، نیازمند ابزارهای تحلیلی قدرتمندی است که بتواند هم بر ساختارهای معنا ساز یعنی نشانه‌ها و هم بر کیفیت تجربی و زیسته‌ی این سفر پرتو افکند (زرین کوب ۱۳۹۹، حسن‌زاده آملی ۱۳۸۰). نشانه‌شناسی چارلز سندرز پیرس، با تمرکز بر فرآیند نشانه‌سازی و تفسیر، و پدیدارشناسی موریس مرلوپوتی، با محوریت تجربه‌ی زیسته‌ی سوژه‌ی یعنی در-جهان و نقش محوری بدن در ادراک و معنا، دو چارچوب مکمل برای کاوش در اعماق منطق الطیر ارائه می‌دهند (اسکولز ۱۳۹۷، مرلوپوتی ۱۳۹۶).

با تلفیق این دو رویکرد، خوانشی نو از منطق الطیر ارائه می‌شود. با بیان مراحل سفر پرندگان، موانع پیش رو، شخصیت هدهد، و نهایتاً وصول به سیمرغ را از منظر فرآیند نشانه‌شناختی پیرس و تجربه‌ی پدیدارشناختی مرلوپوتی تفسیر کرد می‌شود. سفر عرفانی در منطق الطیر، ماهیتاً فرآیندی نشانه‌یابانه است که در بستر تجربه‌ی عمیقاً جسمانی و ادراکی رخ می‌دهد؛ تجربه‌ای که در آن بدن، حواس، و تعامل با جهان مادی و معنوی، شرط ضروری تفسیر نشانه‌های الهی و نیل به شهود حقیقت است (اسکولز ۱۳۹۷، مرلوپوتی ۱۳۹۶).

۲- پیشینه و تاریخچه

منطق الطیر و عطار: فریدالدین عطار نیشابوری حدود ۱۱۴۵-۱۲۲۱ میلادی، از عارفان و شاعران بزرگ ایرانی قرن ششم و هفتم هجری است. منطق الطیر، مشهورترین اثر تمثیلی او، داستان سفر گروهی از پرندگان به رهبری هدهد به کوه قاف در جست‌وجوی پادشاه افسانه‌ای‌شان، سیمرغ، است. در طول سفر، پرندگان با هفت وادی دشوار یعنی طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا مواجه می‌شوند که هر کدام موانع وجودی و معرفتی خاص خود را دارند (عطار ۱۳۹۸، فروزانفر ۱۳۹۵). در پایان، تنها سی مرغ باقی می‌مانند و درمی‌یابند که سیمرغ در حقیقت خود آنان است، یعنی سی مرغ شدند. این اثر، به‌عنوان یکی از متون بنیادین عرفان عملی و سلوکی در اسلام، به ویژه تصوف، تأکید بر ضرورت رهبری مرشد در اینجا یعنی هدهد، و ریاضت یعنی گذر از مراحل سلوک، و فنا در حق دارد (عطار ۱۳۹۸، فروزانفر ۱۳۹۵).

چارلز سندرز پیرس ۱۸۳۹-۱۹۱۴، فیلسوف و منطق‌دان آمریکایی، بنیان‌گذار نشانه‌شناسی مدرن است. نظریه‌ی او مبتنی بر سه‌گانه‌ی نشانه‌ای است. نشانه (Representamen) شکل یا نمود ظاهری نشانه است. موضوع (Object) یعنی آنچه نشانه به آن ارجاع می‌دهد، و تفسیرگر (Interpretant) یعنی معنایی که در ذهن مفسر از رابطه‌ی نشانه و موضوع ایجاد می‌شود (پیرس ۱۳۹۰، اسکولز ۱۳۹۷). پیرس همچنین نشانه‌ها را بر اساس رابطه‌شان با موضوع به سه دسته تقسیم می‌کند. شاخص (Index) یعنی رابطه‌ی علی یا وجودی، مثل دود نشانه‌ی آتش است، شبیه‌نگار (Icon) یعنی رابطه‌ی شباهت، مثل نقشه است، نماد (Symbol) یعنی رابطه‌ی قراردادی و قاعده‌مند، مثل کلمات زبان است. فرآیند نشانه‌سازی (Semiosis) نزد پیرس بی‌پایان و زمینه‌مند است (پیرس ۱۳۹۰، اسکولز ۱۳۹۷).

موریس مرلوپوتی ۱۹۰۸-۱۹۶۱، فیلسوف فرانسوی، از مهم‌ترین چهره‌های پدیدارشناسی آگزیستانسیال است. او برخلاف سنت دوگانه‌نگار ذهن-بدن دکارتی، مفهوم محوری بدن‌مندی (Embodiment) را مطرح کرد. از دید او، ما جهان را نه از طریق ذهنی مجرد، بلکه از طریق بدن‌مان و در تعامل دائمی با آن ادراک می‌کنیم. بدن، سوژه‌ی ادراک است. مفاهیم کلیدی او عبارتند از، زیست‌جهان (Lebenswelt/Lifeworld) جهان پیش‌انعکاسی و تجربه‌شده‌ی روزمره که مبنای همه‌ی دانش‌هاست. ادراک حسی، به‌عنوان بنیاد اولیه‌ی آگاهی و شناخت است. بیناذهنیت (Intersubjectivity) یعنی شکل‌گیری معنا و شناخت از طریق تعامل با دیگران است. تارهای معنا به معنی بدن ما در جهان تنیده است و پیش‌از هر تفکر انتزاعی، درگیر شبکه‌ای از معانی ضمنی است (مرلوپوتی ۱۳۹۶، کریمی نیا ۱۳۸۹).

۳- روش تحقیق

روش اصلی این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی با رویکرد تطبیقی-تفسیری است. داده‌های پژوهش، متن منظومه‌ی منطق الطیر عطار (بر اساس یک تصحیح معتبر) می‌باشد. فرآیند تحقیق شامل گردآوری داده یعنی مطالعه‌ی عمیق و مکرر متن منطق الطیر با تمرکز بر عناصر کلیدی سفر شروع سفر، شخصیت هدهد، هفت وادی، شخصیت‌های هر وادی، سختی‌ها، لحظه‌ی وصال است.

تحلیل نشانه‌شناختی پیرسی شامل شناسایی نشانه‌های برجسته در داستان شامل پرندگان مختلف، هدهد، سیمرغ، هفت وادی، موانع هر وادی، سخنان هدهد است. تحلیل این نشانه‌ها بر اساس رابطه‌ی سه‌گانه‌ی نشانه-موضوع-تفسیرگر است. دسته‌بندی نشانه‌ها بر اساس سه‌گانه‌ی شاخص/شبیه‌نگار/نماد و تبیین نقش هر کدام در پیشبرد معنا و فرآیند سلوک است. بررسی فرآیند نشانه‌سازی بی‌پایان و زمینه‌مند در طول سفر یعنی چگونه تفسیر یک نشانه به نشانه‌ای جدید تبدیل می‌شود؟ است (عطار ۱۳۹۸، پیرس ۱۳۹۰). تحلیل پدیدارشناختی مرلوپونتی شامل بررسی توصیفات عطار از تجربیات پرندگان در سفر با تأکید بر ابعاد حسی و جسمانی یعنی خستگی، گرسنگی، تشنگی، درد، ترس، لذت است. تحلیل مفهوم بدن‌مندی پرندگان یعنی چگونه بدن‌هایشان واسطه‌ی تجربه‌ی رنج و وصال است؟ واکاوی زیست‌جهان پرندگان در طول سفر یعنی جهان پیش‌انعکاسی‌شان چگونه تغییر می‌کند؟ بررسی نقش ادراک حسی مانند دیدن مناظر، شنیدن سخنان هدهد، احساس سختی راه در شکل‌گیری معرفت عرفانی است.

۴- تحلیل و بررسی

سفر به مثابه فرآیند نشانه‌شناختی پیرس با نشانه‌های نمادین (Symbols) و شبیه‌نگار (Icons) به عنوان محرک سفر است. سخن هدهد درباره‌ی سیمرغ یک نماد قدرتمند برای حقیقت غایی و کمال و توصیفات جذاب از او، به عنوان نشانه اولیه عمل می‌کند. این نشانه، موضوع یعنی سیمرغ/حقیقت را برای پرندگان یعنی مفسران مشخص می‌کند و تفسیرگر اولیه یعنی انگیزه‌ی حرکت، اشتیاق را در ذهن آنان ایجاد می‌کند. نقشه‌ی راه یا توصیف وادی‌ها می‌تواند به عنوان شبیه‌نگاری از مسیر سلوک دیده شود (عطار ۱۳۹۸، پیرس ۱۳۹۰).

هدهد به مثابه نشانه‌ی نمادین و شاخص است. هدهد، هم یک نماد قراردادی برای رهبری و حکمت در ادبیات مثل قرآن است و هم در بافت داستان، به دلیل دانشش درباره‌ی سیمرغ و راه، به عنوان یک شاخص عمل می‌کند؛ وجود و سخنانش دال بر واقعیت سیمرغ و امکان وصول به اوست. سخنان هدهد نشانه‌های زبانی با موضوع‌های انتزاعی مانند عشق، معرفت، فنا را ارائه می‌دهند و تفسیرگرهای مختلفی مانند فهم، تردید، انگیزش در ذهن پرندگان ایجاد می‌کنند (عطار ۱۳۹۸، شمیسا ۱۳۹۸). هفت وادی به مانند نشانه‌های نمادین و زمینه‌ساز است. هر وادی یعنی طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا یک نماد انتزاعی برای یک مرحله‌ی وجودی و معرفتی در سلوک است. خودِ دشواری‌های هر وادی مانند شاخص‌های رنج و ریاضت است و شخصیت‌های وسوسه‌انگیز در آنها مانند زیارویان در وادی عشق به عنوان نشانه عمل می‌کنند (شبروانی ۱۳۹۲، زرین کوب ۱۳۹۷). این نشانه‌ها موضوع موانع و آزمون‌های خاص هر مرحله را مشخص کرده و تفسیرگرهایی مانند ترس، تردید، درک ضرورت ریاضت، یا شجاعت را در پرندگان برمی‌انگیزند. فرآیند عبور از هر وادی، خود یک تفسیرگر عملی از نشانه‌ی آن وادی است که به نشانه‌ای برای ورود به وادی بعدی تبدیل می‌شود یعنی زنجیره‌ی بی‌پایان نشانه‌سازی است (حسن‌زاده آملی ۱۳۸۰).

پرندگان به مثابه نشانه‌های نمادین یعنی هر پرنده مانند بلبل=عاشق، طاووس=غرور نمادی از یک صفت نفسانی یا یک تیپ شخصیتی انسانی است. حضور و واکنش‌های آنها در طول سفر نشانه‌های رفتاری، موضوع معضلات و موانع درونی بشر را نشان می‌دهد و تفسیرگرهایی برای خواننده/سالک درباره‌ی ضرورت اصلاح نفس ایجاد می‌کند (مرلوپونتی ۱۳۹۶، کریمی نیا ۱۳۸۹). سیمرغ، از نماد به شاخص اتحاد است. سیمرغ در ابتدا یک نماد غایی و انتزاعی است. اما در نقطه‌ی اوج، با انعکاس پرندگان در آینه‌ی سیمرغ و کشف این که سیمرغ خود آنان است، یک تحول نشانه‌شناختی رخ می‌دهد. سیمرغ دیگر صرفاً یک نماد بیرونی نیست؛ او به یک شاخص مستقیم از حقیقت وجودی خود پرندگان تبدیل می‌شود. (حسن‌زاده آملی ۱۳۸۰).

رابطه‌ی دال یعنی پرندگان و مدلول یعنی سیمرغ در یک اتحاد بی‌نشانگرانه یا نشانه‌ی کامل محو می‌شود. تفسیرگر نهایی، نه یک معنا یا تصویر ذهنی، بلکه خود تجربه‌ی بی‌واسطه‌ی اتحاد و فنا است. این لحظه، مرزهای نشانه‌شناسی متعارف را می‌شکند و به ساحتی فرانشانه‌ای اشاره دارد. سفر به مثابه تجربه‌ی پدیدارشناختی مرلوپونتی است. بدن‌مندی با رنجوری و تحول است. عطار به طرز برجسته‌ای بر تجربیات جسمانی پرندگان در طول سفر تأکید دارد. خستگی مفرط، گرسنگی و تشنگی، زخم‌های پا، رنج سرمای کوهساران و گرمای بیابان‌ها و با توصیفات، سلوک را نه یک سیر ذهنی محض، بلکه تجربه‌ای عمیقاً جسمانی و در-جهان ترسیم می‌کند (مرلوپونتی ۱۳۹۶).

بدن پرندگان، دقیقاً مطابق مفهوم مرلوپونتی، سوژه‌ی ادراک است. رنج جسمانی تنها یک مانع بیرونی نیست؛ ابزاری برای پاک‌شدن و ذوب‌شدن نفس است. بدن در این رنج، واسطه‌ی ضروری تحول وجودی است. درد و خستگی، آگاهی از محدودیت‌های بدن و نفس را تشدید می‌کند و زمینه‌ساز فنا می‌شود (مرلوپونتی ۱۳۹۶). زیست‌جهان متحول سالک زیست‌جهان پرندگان به‌طور رادیکال در طول سفر تغییر می‌کند. از زیست‌جهان آشنا و راحت یا ناراحت روزمره‌ی خود در ابتدا، وارد فضایی ناشناخته، خطرناک و متعالی می‌شوند. ادراک آنها از زمان طولانی‌شدن راه، فضا وسعت بیابان‌ها، ارتفاع کوه‌ها، و دیگران یعنی همسفران، هدهد،

وسوسه‌گران دائماً در حال دگرگونی است. این تغییر زیست‌جهان، پیش‌زمینه‌ی ضروری برای تغییر نگرش و شناخت آنهاست (مرلوپونتی ۱۳۹۶).

ادراک حسی به مثابه بنیاد شهود است. معرفت عرفانی در منطق‌الطیر، بر پایه‌ی انتزاع محض بنا نمی‌شود. ادراکات حسی نقش محوری دارند. پرندگان سخنان هدهد را می‌شنوند، مناظر سخت و زیبای وادی‌ها را می‌بینند، رنج راه را در بدن خود احساس می‌کنند. این ادراکات حسی، ماده‌ی خام تجربه‌ای است که هدهد به کمک نشانه‌های زبانی یعنی نمادها آن را جهت می‌دهد و به سمت معرفت والاتر سوق می‌دهد.

لحظه‌ی مشاهده‌ی انعکاس خود در آینه‌ی سیمرغ، یک ادراک حسی بینایی است که مستقیماً به شهود حقیقت منجر می‌شود. حواس، دروازه‌های ادراک حقیقت هستند (عطار ۱۳۹۸). بینادهنیت مرشد و مرید و رابطه‌ی هدهد و پرندگان، نمونه‌ای بارز از بینادهنیت مرلوپونتی است. معرفت و تجربه‌ی هدهد از طریق گفت‌وگو، پرسش و پاسخ، و همراهی جسمانی به پرندگان منتقل می‌شود. پرندگان تنها از طریق تعامل با هدهد به معنی سوژه‌ی دیگر و نیز با یکدیگر یعنی همسفران هستند که می‌توانند مسیر را بفهمند و بیمابند. هدهد، نه تنها یک نشانه‌ی نمادین، بلکه یک دیگری ملموس و حاضر در زیست‌جهان مشترک است که تجربه‌ی پرندگان را شکل می‌دهد.

تارهای معنا در سلوک یعنی تصمیم پرندگان برای شروع سفر و پایداری آنها در راه، صرفاً حاصل استدلال منطقی نیست. این تصمیم در تارهای معنای پیش‌انعکاسی‌شان ریشه دارد. اشتیاقی مبهم به حقیقت، ناراضیتی از وضع موجود، اعتماد به هدهد. این زمینه‌ی پیش‌انعکاسی، همان زیست‌جهان پیشین و حین سفر است که تمام اعمال و ادراکات بعدی را ممکن و معنادار می‌سازد. تلفیق دو رویکرد یعنی نشانه، بدن و تجربه‌ی عرفانی، غنای خوانش منطق‌الطیر را آشکار می‌سازد. نشانه‌ها در بستر تجربه‌ی جسمانی و معنای نشانه‌ها یعنی سخنان هدهد، مفهوم وادی‌ها، نماد سیمرغ در گرو تجربه‌ی مستقیم و جسمانی پرندگان است. تفسیر نشانه‌ی وادی عشق برای کسی که رنج عشق را در بدن خود احساس نکرده باشد، سطحی باقی می‌ماند. نشانه‌ها توسط بدن تجربه و درک می‌شوند. رنج راه از دیدگاه پدیدارشناسی شرط لازم برای درک عمیق معنای نشانه‌های هدهد از دیدگاه نشانه‌شناسی است (مرلوپونتی ۱۳۹۶، پیرس ۱۳۹۰).

تجربه‌ی جسمانی به مثابه نشانه است. رنج‌ها، لذت‌ها، و ادراکات حسی در طول سفر، خود به مثابه شاخص‌هایی عمل می‌کنند که وضعیت وجودی سالک و نزدیکی یا دوری او از مقصد را نشان می‌دهند. احساس خستگی شدید ممکن است شاخص ضعف اراده یا باقی‌ماندن در وادی اول باشد. تجربه‌ی شادمانه‌ی گذر از یک مانع، شاخص پیشرفت در سلوک است (مرلوپونتی ۱۳۹۶، پیرس ۱۳۹۰).

بدن، واسطه نشانه و معنا است. بدن پرندگان، محل تلاقی نشانه‌های بیرونی سخنان هدهد، مناظر وادی‌ها و نشانه‌های درونی یعنی احساسات، دردها است. بدن، رسانه‌ای است که از طریق آن نشانه‌ها دریافت، تفسیر و تبدیل به تجربه‌ای معنادار می‌شوند. تحول بدن در رنج یعنی ضعیف‌شدن، ریاضت نشانه‌ی تحول نفس و نماد است (مرلوپونتی ۱۳۹۶، پیرس ۱۳۹۰). زیست‌جهان، زمینه‌ی نشانه‌سازی است. زیست‌جهان مشترک پرندگان در طول سفر یعنی فضای فیزیکی و روحی وادی‌ها، پویایی گروهی، زمینه‌ی ضروری برای امکان‌پذیری فرآیند نشانه‌سازی است. معنای سخنان هدهد در بیابان طلب، با معنای همان سخنان در کوهپایه‌ی قاف متفاوت است، زیرا زیست‌جهان مفسران تغییر کرده است (کریمی نیا ۱۳۸۹).

وصال فراتر از نشانه و دوگانگی است. لحظه‌ی اتحاد با سیمرغ، اوجی است که هم نشانه‌شناسی پیرس و هم پدیدارشناسی مرلوپونتی را به چالش می‌کشد. از منظر نشانه‌شناسی، در این لحظه، رابطه‌ی دال یعنی پرندگان و مدلول یعنی سیمرغ از بین می‌رود؛ نشانه و موضوع یکی می‌شوند و تفسیرگر به تجربه‌ی بی‌واسطه تبدیل می‌گردد. عبارتی نوعی نشانه‌ی بی‌نشانه‌گر یا اتحاد محض است. از منظر پدیدارشناسی، دوگانگی سوژه‌ی ادراک‌کننده یعنی پرنده و ابژه‌ی ادراک‌شده یعنی سیمرغ محو می‌شود. این، تجربه‌ای است از در-هم‌تنیدگی مطلق، جایی که بدن مندی فردی در یک کل بزرگ‌تر فنا می‌شود. این لحظه، هم فراسوی زبان و نشانه‌هاست و هم فراسوی ادراک متعارف سوژه-ابژه‌ای است (عطار ۱۳۹۸، نصر ۱۳۹۳).

۵- نتیجه‌گیری

سفر عرفانی پرندگان به سوی سیمرغ فرآیندی نشانه‌شناختی پویا و بی‌پایان است. نشانه‌های نمادین یعنی سیمرغ، وادی‌ها هستند، شاخص‌ها یعنی رنج‌ها، سخنان هدهد هستند و شبیه‌نگارها یعنی توصیفات در تعامل با مفسر یعنی پرندگان/سالک هستند، و زنجیره‌ای از معانی را تولید می‌کنند که مسیر سلوک را هدایت و معنادار می‌سازد. هدهد به‌عنوان نشانه‌ای کلیدی، نقش کاتالیزور این فرآیند را دارد. یک تجربه‌ی پدیدارشناختی عمیقاً جسمانی و در-جهان است. رنج‌ها، لذت‌ها، ادراکات حسی، و تعاملات بینادهنی، نه حواشی، بلکه هسته‌ی مرکزی تجربه‌ی سلوک هستند. بدن پرندگان، سوژه‌ی ادراک و واسطه‌ی ضروری تحول وجودی است. تغییر زیست‌جهان آنها بازتاب‌دهنده‌ی و درعین‌حال شکل‌دهنده‌ی تحول درونی‌شان است.

در تلفیق، این دو بُعد به اوج می‌رسد. نشانه‌ها تنها در بستر تجربه‌ی جسمانی و زیسته معنا می‌یابند و درک می‌شوند. تجربیات جسمانی خود به مثابه نشانه‌هایی از وضعیت سلوک عمل می‌کنند. بدن، محل تلاقی و واسط ضروری این دو ساحت است. زیست‌جهان، زمینه‌ی ناگزیر نشانه‌سازی و تجربه‌پذیری است. به فراسوی هر دو رویکرد در لحظه‌ی وصال می‌رود. تجربه‌ی اتحاد با سیمرغ، مرزهای نشانه‌شناسی یعنی اتحاد دال و مدلول است و پدیدارشناسی یعنی محو دوگانگی سوژه-ابژه است و به ساحتی بی‌نشانی و بی‌دوگانی اشاره دارد که قابل تقلیل به هیچ‌کدام نیست.

عرفان عطار در منطق‌الطیر، عرفانی انتزاعی و منفک از جهان مادی نیست، بلکه عرفانی است که ریشه در تجربه‌ی حسی، جسمانی و تعاملی انسان با جهان دارد. حقیقت عرفانی نه در انزوا، بلکه در دل رنج‌ها، ادراکات، و تعاملات نشانه‌مند زندگی کشف می‌شود. استفاده از چارچوب‌های پیرس و مرلوپوتتی، نه تنها غنای فلسفی پنهان در این اثر ادبی را برجسته می‌سازد، بلکه پلی معنادار بین سنت عرفانی شرق و تفکر فلسفی معاصر غرب ایجاد می‌کند.

منابع

- ۱) اسکولز، رابرت. (۱۳۹۷). درآمدی بر نشانه‌شناسی. ترجمه‌ی فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.
- ۲) بشیریه، حسین. (۱۳۸۹). نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم. تهران: نشر نی.
- ۳) پیرس، چارلز سندرز. (۱۳۹۰). نشانه‌ها: گزیده‌ای از نوشته‌های پیرس درباره نشانه‌شناسی. ترجمه‌ی مهدی پارسا. تهران: نشر علم.
- ۴) حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۸۰). هزار و یک کلمه (جلد ۵: بحثی در منطق‌الطیر). قم: نشر الف. لام. میم.
- ۵) زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۷). پله پله تا ملاقات خدا: درباره زندگی، اندیشه و سلوک مولانا جلال‌الدین رومی. تهران: انتشارات علمی.
- ۶) زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۹). جستجو در تصوف ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۷) شمیسا، سیروس. (۱۳۹۸). نگاهی تازه به بدیع. تهران: نشر میترا.
- ۸) شیروانی، علی. (۱۳۹۲). شرح گلشن راز شیخ محمود شبستری. قم: انتشارات دارالفکر.
- ۹) عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۹۸). منطق‌الطیر. تصحیح و مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات سخن.
- ۱۰) فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۹۵). شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۱) کریمی نیا، مرتضی. (۱۳۸۹). موریس مرلوپوتتی: ادراک، بدن‌مندی و جهان زندگی. تهران: نشر نی.
- ۱۲) مرلوپوتتی، موریس. (۱۳۹۶). پدیدارشناسی ادراک. ترجمه‌ی ایمان وافقی. تهران: نشر ققنوس.
- ۱۳) نصر، سید حسین. (۱۳۹۳). معارف اسلامی در جهان معاصر. ترجمه‌ی انشالله رحمتی. تهران: سروش.
- ۱۴) نیکلسون، رینولد آلین. (۱۳۹۰). عرفان عارفان مسلمان. ترجمه‌ی اسدالله آزاد. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۵) همایی، جلال‌الدین. (۱۳۹۲). مولوی‌نامه: مولوی چه می‌گوید؟. تهران: نشر هما.

